



The Heartfelt Humility (Khushoo') of the Faithful Community as a Driver for Accelerating Global Transformations Toward the Reappearance

Dr. Sayyed Mohammad Razi Asef Agah ¹

Dr. Sadegh Sohrabi ²

Abstract

Numerous verses of the Holy Qur'an have been interpreted, applied, and allegorized (ta'wil) regarding Mahdism and the Age of Occultation. Among these are verses 16 and 17 of Surah Al-Hadid. These two verses elucidate a primary factor for transitioning out of the Age of Occultation, namely, the "heartfelt humility" (Khushoo' al-Qalb) of the faithful community. Recognizing the factors of the Reappearance and the causes of the Occultation is among the duties of the Muntaziran (those who await the Imam). One significant, yet unfortunately overlooked, factor for the Reappearance is this state of humility, which warrants critical examination. This article employs an analytical and comparative method to study these two verses, demonstrating how this factor brings the Islamic society closer to the Reappearance of the Imam of the Age (may Allah hasten his reappearance). The findings of this study, firstly, analyze the role of the believers' humility in accelerating global transformations toward the Reappearance, and the role of "hardness of heart" in perpetuating the Occultation, based on five lines of evidence: the context of revelation (sha'n al-nuzul), the four segments of the verses, internal intertextual relations, other relevant Quranic verses, and traditions (hadith). Secondly, the paper explains and analyzes the two divine traditions of "prolongation" (the Occultation) and "revival" (the Reappearance). These verses unveil a fundamental strategy for the Age of Occultation; just as the strategy of the Imam of the Age during the Reappearance is the revival of the earth through justice, the strategy for exiting the Occultation is the heartfelt humility of the faithful community before God, the Qur'an, and His Proof (Hujjat).

Keywords: Mahdism and Reappearance; Faithful Community; Humility (Khushoo'); Hardness of Heart (Qasawat al-Qalb); Occultation; The Tradition of Prolongation; The Tradition of Revival

1. Faculty Member, Islamic Culture and Thought Research Center, Qom, Iran (Corresponding Author) (m.asefagah@isca.ac.ir)

2. Faculty Member, Ayandeh Roshan Institute, Qom, Iran (sadeghsohrabi1339@gmail.com)

خشوع قلبی جامعه ایمانی پیشران سرعت تحولات جهانی به سوی ظهور*

سید محمدرضی آصف آگاه^۱

صادق سهرابی^۲

چکیده

آیات متعددی از قرآن مجید بر مهدویت و زمان غیبت تفسیر، تطبیق و تأویل شده‌اند. از این جمله، آیات شانزده و هفده سوره حدید است. این دو آیه بیان‌کننده یکی از عوامل اصلی برون‌رفت از زمان غیبت به نام خشوع قلبی جامعه ایمانی است. شناخت عوامل ظهور و عوامل غیبت از وظایف منتظران است. یکی از عوامل مهم ظهور عامل خشوع است که متأسفانه مغفول مانده و لازم است مورد بحث و بررسی قرار گیرد. مقاله حاضر این دو آیه را با روش تحلیلی و تطبیقی مورد مطالعه قرار داده و نشان داده می‌شود چگونه این عامل، جامعه اسلامی را به ظهور امام عصر علیه السلام نزدیک می‌سازد. دستاورد این مقاله اولاً تحلیل عامل خشوع مؤمنان بر شتاب گرفتن تحولات جهانی به سوی ظهور و تحلیل عامل قسوت قلب بر ماندن در زمان غیبت بر پایه پنج شاهد است که عبارتند از: شأن نزول، فرازهای چهارگانه، روابط درونی، آیات دیگر قرآن و روایات و ثانیاً: بیان دو سنت طول امد (غیبت) و سنت احیا (ظهور) و تحلیل آن دو است. این آیه از راهبرد اساسی در زمان غیبت پرده برمی‌دارد. همان‌طور که راهبرد امام عصر علیه السلام در زمان ظهور برای احیای زمین عدل است، راهبرد برون‌رفت از غیبت خشوع جامعه ایمانی در برابر خدا، قرآن و حجت او است.

واژگان کلیدی

مهدویت و ظهور، جامعه ایمانی، خشوع، قساوت قلب، غیبت، سنت طول امد و سنت احیا.

مقدمه

عالمان اسلامی از آیات شانزدهم و هفدهم سوره حدید بیشتر استفاده اخلاقی کرده و از منظر اخلاقی بر عامل خشوع قلبی برای درک زندگی اخلاقی تأکید ورزیده‌اند، اما به جنبه‌های دیگر این آیات کمتر توجه شده است. غفلت عالمان اسلامی از جنبه‌های دیگر این آیات، نویسنده را بر آن داشت تا مقاله‌ای را بنگارد و بر جنبه مهدوی بر پایه سنن الهی تأکید ورزد، امری که

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۲۹

۱. استادیار گروه فلسفه فقه و حقوق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول) (m.asefagah@isca.ac.ir).

۲. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن، قم، ایران (sadeghsohrabi1339@gmail.com).

تاکنون مغفول مانده است و این آیات خوانش و تحلیل و تفسیر مهدوی نشده‌اند. هدف از نگارش مقاله بیان اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین عامل برای ظهور است تا جامعه ایمانی بر پایه آن حرکت کرده و به ظهور بینجامد.

این مقاله علاوه بر گره زدن این دو آیه به روایات تأویلی ذیل آن، با تفسیر و تحلیل مفاد آیات کریمه، این دو آیه را از منظر کلامی - مهدوی و با روش تحلیلی و تطبیقی بر پایه سنن تاریخی و اجتماعی با شیوه گردآوری کتابخانه‌ای بررسی کرده و عامل اصلی برون‌رفت از غیبت امام زمان علیه السلام و ظهور را تبیین نموده است.

از جمله آیات قرآن کریم که راه برون‌رفت از غیبت حجت را ترسیم می‌کنند، دو آیه ذیل است: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ * اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (حدید: ۱۶-۱۷) آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زمان آن نرسیده که دل‌های‌شان برای یاد خدا و آنچه از حق نازل شده، نرم و فروتن گردد و مانند کسانی نباشند که پیش از این، کتاب آسمانی به آنان داده شد، پس زمان طولانی بر آنان گذشت و دل‌های‌شان سخت گردید و بسیارشان فاسق گشتند؟ بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می‌کند. همانا ما نشانه‌های (توحید و عظمت) را برای شما روشن کردیم، باشد که تعقل کنید.

این دو آیه پیشران و عامل ظهور حجت و نیز عواملی که موجب غیبت حجت الهی می‌شوند را بیان می‌کنند و بر عامل بنیادین با نام خشوع جامعه ایمانی برای تحقق ظهور تأکید می‌نمایند.

پیشران، عامل مؤثر و اصلی جلوبرنده فعالیت‌ها، تفکرات، سامانه‌ها و همچنین ماشین‌های متحرک است که معمولاً موجب ایجاد ایده‌ها، طرح‌ها، فرضیه‌ها و انگاره‌های جدید می‌گردد (abadis.ir). در تعریف دیگر پیشران عبارت است از عوامل تأثیرگذار بر روندها، رویدادها، اقدام‌ها و تصاویری که ممکن است آینده‌های متمایزی پدید آورند (lamtakam.com).

در این مقاله مراد از پیشران، عامل اصلی اثرگذار بر رویدادها و روندهای تحول جهانی در جهت برون‌رفت از غیبت و رسیدن به ظهور است (عامل به حرکت درآوردنده و تغییردهنده معادلات). در ادامه، چگونگی پیشران بودن و لزوم خشوع جامعه ایمانی تبیین می‌شود و نوع تأثیرگذاری این عامل برای شتاب بخشیدن به تحولات اجتماعی در مسیر ظهور تحلیل می‌گردد.

چنان که از نصوصی مانند آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) و روایات علائم و شرایط ظهور به دست می آید، جامعه ایمانی باید برای ظهور حرکت نماید و جهان در مسیر این حرکت تحولاتی یابد. حرکت جهانی به سوی ظهور نیاز به عامل پیشران دارد تا به این حرکت سرعت بخشد، از این آیات استفاده می شود خشوع قلبی جامعه ایمانی همان عامل پیش برنده جهان به سوی ظهور است. توضیح این مطلب در متن مقاله بیان می شود.

شواهد پیشران بودن و لزوم خشوع قلبی جامعه ایمانی در برون رفت از غیبت

برای اثبات تأثیرگذاری خشوع جامعه ایمانی بر سرعت گیری تحولات جهانی به سوی ظهور و لزوم چنین خشوعی می توان شواهد ذیل را بیان کرد:

شاهد اول: شأن نزول

در تفاسیر دو شأن نزول برای آیه یافت شد: شأن نزول آیه برای منافقان و شأن نزول آیه برای مؤمنان.

طبق شأن نزول اول که از کلبی و مقاتل نقل شده است، یک سال بعد از هجرت منافقان از سلمان فارسی خواستند عجائبی از توارث برای آنها بگویند و آیات اول سوره یوسف نازل شد و به آنها خبر داد قرآن بهتر از تورات و بهترین قصص را دارد «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» و با بودن قرآن نیازی به غیر از آن نیست. پس از چندی منافقان باز درخواست قلبی خود را از سلمان تکرار نمودند و آیه ۲۳ زمر نازل شد و بیان کرد قرآن نیکوترین سخن است «اللَّهُ تَزَلَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ». وقتی بار سوم درخواست تکرار شد این آیه نازل شد و آنان را توبیخ کرد که چرا در برابر آنچه خدا می گوید و قرآن خشوع ندارید؟ (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص. ۳۵۷).

ابن عباس و ابن مسعود معتقدند این آیه در سرزنش مؤمنان نازل شد. ابن عباس نزول این آیه را در مدینه سیزده سال بعد از نزول قرآن برای توبیخ مسلمانان می داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص. ۳۵۷) که چرا به رفاه زدگی مبتلا شده اید؟

جدای از درستی یا نادرستی این دو شأن نزول، هر دو شأن نزول در جهت عدم توجه و سرزنش مسلمانان به جهت روی نیارودن به قرآن و خشوع نداشتن در برابر قرآن و دنبال غیر قرآن گشتن (شأن نزول اول) و یا سرگرم شدن به دنیا و غفلت از یاد خدا و عدم همراهی با حجت زمان است که منجر به نرسیدن به فرج نهایی و تفوق اسلام شده است (شأن نزول دوم).

شاهد دوم: فرازهای آیات

این دو آیه دست کم چهار فراز دارد. چهار فعل *أَلَمْ يَأْنِ*، *وَلَا تَكُونُوا*، *اعلموا*، *قَدْ بَيَّنَّا* به هر یک از فرازها اشاره دارد.

فراز اول: مرحله اول، سرزنش مؤمنان است که چرا در رابطه با یاد خدا و حق نازل شده، خشوع ندارید؛ «*أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ*» (حدید: ۱۶). «*أَلَمْ يَأْنِ*» تنها در این آیه استفاده شده و پرسش انتباهی خطاب به جامعه ایمانی است که آیا وقت آن نرسیده به خشوع برسید؟ آیا برای برون رفت از مشکلات غیبت در طول تاریخ نمی خواهید کاری بکنید؟ گویا آیه اشاره به دیر کرد تاریخی جامعه ایمانی در لزوم تغییر دارد و بیانگر نیاز به یک حرکت سریع درونی به نام خشوع است که منتهی به حرکت بیرونی تغییر در مسیر زندگی می شود. این امر با تغییر از سنت غیبت و طول الامد به ظهور با سنت احیا تحقق می یابد. جامعه جهانی امروزی در برابر برنامه های شیطانی خضوع و فروتنی (ما نزل من الباطل) دارد و ساختارهای قدرت استکباری حاکم بر جهان شده است. جامعه ایمانی باید در برابر *مانزل من الحق* (قرآن و حجت الهی) خشوع نماید تا منجر به ظهور شود وگرنه در طول الامد و غیبت باقی می ماند.

تحلیل نقش عامل خشوع برای گذر از ایمان ظاهری به ایمان باطنی و واقعی

از آیه استفاده می شود که می خواهد بگوید ای مؤمنان چرا در مرحله ایمان ظاهری مانده اید و با عامل خشوع در جهت گذر از چنین ایمان بی اثر یا کم اثر به ایمان بالاتر تلاش نمی کنید تا در کنار یاد خدا و دین خدا و حجت خدا زندگی مطلوب الهی داشته باشید (دوران ظهور که مرحله ظهور ایمان باطنی با ظهور حجت است). چند شاهد بر این مدعا می توان اقامه کرد: ۱. خطاب قرار دادن گروه مؤمنان (*الَّذِينَ آمَنُوا*) شاهد بر آن است اقتضای ایمان آن است که به گونه ای دیگر عمل کنید و معلوم است که با درست کردن روش و منش جمعی، به مرحله بالاتری از ایمان می توان دست یافت؛ ۲. استفاده از ترکیب «*أَلَمْ يَأْنِ*» که برای سرزنش است، شاهد بر این است که ای مؤمنان چرا به وظایفان عمل نمی کنید. اگر به وظایف خود عمل نکنید از جهت ایمان سقوط می کنید و اگر به وظایف خود عمل نمایید مراتب بالاتر ایمانی را می توانید کسب نمائید؛ ۳. عبارت «*أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ*» و «*فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ*» شاهد بر آن است که مراد ایمان باطنی است، زیرا بر امر قلبی و باطنی دست گذاشته است.

فراز دوم: مرحله دوم، نهی از اتخاذ روش اقوام گذشته که در این صورت دچار سه بلای

غیبت حجت (طول امد)، قسوت قلب و فسق می‌شوند «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید: ۱۶).
در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده: «نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي الْقَائِمِ علیه السلام» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۶۸)، یا وارد شده: «نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ زَمَانِ الْغَيْبَةِ» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۴)، یا چنین آمده است: «فَتَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ جَارَ فِي زَمَانِ الْغَيْبَةِ وَ أَيَّامِهَا دُونَ غَيْرِهِمْ وَ الْأَمَدُ أَمَدُ الْغَيْبَةِ» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ذیل آیه). از عبارت «دون غیرهم» در روایت اگر حصر را - به قرینه جریان آیات الهی در سراسر تاریخ با تحقق شرایط آن - استفاده نکنیم اما می‌توان استفاده کرد که جریان این آیه در زمان غیبت مصداق کامل این آیه است.

تحلیل دچار شدن جوامع به سنت طول امد و ماندن در دوران غیبت

در این آیه پس از سرزنش مؤمنان که چرا در برابر خدا و قرآن (حق نازل شده) کرنش ندارید، آنان را از عملکردی شبیه متدینان به ادیان آسمانی گذشته برحذر می‌دارد و می‌فرماید اگر رویه یهود و نصارا را در پیش گیرید دچار سه بلا می‌شوید به این بیان که یهود و نصارا خشوع قلب در برابر خدا و کتاب آسمانی را از دست دادند و دچار زمان فترت رسل شدند و با ادامه همان رویه در زمان فترت رسل (عدم خشوع) و تلاش نکردن در جهت برون رفت از فترت (با روی آوردن به سوی فرامین الهی و کتاب آسمانی) دچار قسوت قلب شدند و با قسوت قلب به مرحله تقصیر و گناه در برابر غیبت حجت رسیدند و فاسق شدند؛ شما هم با عدم خشوع مبتلا به غیبت حجت خواهید شد و در زمان غیبت درصدد بازگشت خشوع باشید که اگر چنین تلاشی نکنید دچار قسوت قلب شده و در این دوران می‌مانید و به جهت عدم تلاش در جهت برون رفت از غیبت حجت دچار فسق می‌شوید و نتیجه چنین فسقی، ماندن در زمان غیبت و عدم ورود به دوران ظهور خواهد بود.

فراز سوم: مرحله سوم احیای زمین با ظهور حجت است. در ابتدای این آیه خداوند متعال می‌فرماید: بدانید سنت الهی احیای اهل زمین و برون رفت از غیبت و موت موقت جامعه اسلامی است. «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا».

در روایتی از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه می‌خوانیم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا يَعْنِي بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا، وَ الْكَافِرُ مَيِّتٌ فَيُحْيِيهَا اللَّهُ بِالْقَائِمِ علیه السلام فَيَعْدِلُ فِيهَا فَتَحْيَا الْأَرْضُ وَ يَحْيَا أَهْلُهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ» (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۳۸؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۶۸ با تفاوتی؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۳۲۵ و ج ۵۱، ص ۵۴). امام باقر علیه السلام در معنای آیه فرمود:

منظور از مردن زمین، کفر اهل آن است و کافر مرده است. خداوند زمین را به وسیله‌ی قائم علیه السلام زنده می‌کند، پس او در روی زمین عدالت برقرار می‌کند؛ در نتیجه زمین زنده می‌شود و اهل زمین نیز پس از کفر زنده می‌شوند.

از عبارت‌های روایت چند مطلب به دست می‌آید:

مراد از مردن زمین، مرگ طبیعی و تکوینی مثل خواب زمستانی یا از بین رفتن زمین نیست، بلکه مراد مرگ روح و دل مردم با کفر و کنار گذاشتن ایمان از قلب است (يَعْنِي بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا).

مضاف در تقدیر است و مراد اهل زمین است (كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرُ مَيِّتٌ). اهل زمین با کفر می‌میرند و به وسیله امام عصر علیه السلام زنده می‌شوند (يُحْيِي أَهْلَهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ). احیای زمین به سبب وجود امام عصر علیه السلام است (فَيُحْيِيهَا اللَّهُ بِالْقَائِمِ) و امام زمان وسیله احیای زمین است.

احیای زمین با عدل است که توسط امام زمان علیه السلام بر جهان حاکم می‌شود (فَيَعْدِلُ فِيهَا فَتُحْيَا الْأَرْضُ وَ يُحْيِي أَهْلَهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ).

امام زمان علیه السلام برای احیای اهل زمین از ابزار عدالت استفاده می‌کند. ابزار امام زمان علیه السلام برای احیای زمین عدل است، اما ابزار مردم در زمان غیبت خشوع در برابر خدا و حجت او و دوری از قسوت قلب و فسق است. قلب خاشع است که می‌تواند زمینه ظهور امام و عدل او را فراهم کند.

در روایات اشاره شده که طولانی شدن زمان غیبت امام علی علیه السلام فرمود: «للقائم منا غيبة أمدها طويل... ألا فمن ثبت على دینه و لم يقس قلبه لطول أمد غيبة إمامه فهو معي في درجتي يوم القيامة» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص. ۳۰۳) یا طولانی شمردن زمان غیبت «لاتعجلوا الأمر قبل بلوغه فتندموا ولا يطولن عليكم الأمد فتقسوا قلوبكم» موجب قسوت قلب می‌شود.

تحلیل قرار گرفتن جوامع در سنت احیای زمین

عملکرد جامعه ایمانی هنگام قرار گرفتن در دوران غیبت حجت دو گونه است. با تحلیل این عملکرد می‌توان به سنت احیای مادی و معنوی زمین و اهل زمین رسید. تحلیل یادشده چنین است:

گونه اول: ادامه عملکرد نادرست پیشین و روی نیاوردن به خدا و کتاب آسمانی و دچار

قسوت قلب شدن. در این صورت در دوران غیبت مانده دچار مرگ قلب شده و سنت احیای قلب و احیای جامعه اسلامی شامل حال آنان نمی‌شود و به فرج و ظهور نمی‌رسند. هنگام خزان زمین، گیاهان به خواب رفته و به مرگ موقت دچار می‌شوند. اگر شرایط سرمای زمستان باقی بماند گیاهان در خزان و مرگ موقت باقی می‌مانند و تا شرایط زمستان به بهار و سرما به گرما تبدیل نشود از خزان و مرگ موقت بیرون نمی‌آیند و گاهی به مرگ حقیقی دچار می‌شوند و گیاه از بین می‌رود و می‌خشکد. اهل زمین هم با عدم خشوع در برابر خدا و دین و حجت او به مرگ موقت دچار می‌شوند و اگر شرایط خشوع را فراهم نکنند در مرگ موقت (دوران غیبت) می‌مانند و با ادامه این روند ممکن است منجر به مرگ دائمی شده و از دوران غیبت بیرون نیایند و منجر به مرگ جامعه ایمانی گردد. و نه تنها در ایمان ظاهری (دوران غیبت) بمانند، بلکه از ایمان ظاهری نیز بیرون آمده و به کذب خدا و کفر برسند (سنت موت موقت و موت دائمی).^۱

گونه دوم: اصلاح عملکرد نادرست قبلی و بازگشت به خشوع در برابر خدا و دین و حجت او و انجام وظایف و مسئولیت‌های خویش. در این صورت جامعه ایمانی از مرگ موقت نجات می‌یابد (یحی الأَرْض بعد موتها). مراد از احیای زمین به حذف مضاف، احیای اهل زمین است،^۲ یا با حذف دو مضاف، احیای قلوب اهل زمین است. جالب آن است که خشوع مؤمنان نه تنها موجب احیای جامعه ایمانی می‌شود، بلکه خشوع مؤمنانه در گستره جهانی اثر گذاشته (نه فقط در گستره ایمانی) و کل جهان را احیا می‌کند. دنیا در زیست بوم معنوی و اکوسیستمی که در آن عامل خشوع مؤمنان نباشد زندگی رو به موت در معنویت و هدایت می‌یابد و هرگاه عامل خشوع در زیست بوم معنوی جهان تدارک شود اهل جهان تولد معنوی یافته و زیست بوم معنوی جهان احیا می‌شود و به طور بالنده و زنده به حرکت خود با ظهور حجت ادامه می‌دهد. جالب آنکه این عامل در زیست بوم مادی جهان هم اثر گذاشته و خشوع مؤمنان منجر به ظهور شده و با ظهور حجت گنج‌های عالم بر اهل عالم رونمایی می‌شود (مفید، ۱۴۱۳ق، ص. ۳۶۴) و زیست بوم متعالی و کامل مادی و معنوی به صورت حرکت دینامیک جامعه را به کمال مادی و معنوی پیش می‌برد.

۱. در روایت بالا امام باقر علیه السلام مراد از موت، را کفر گرفته و مراد از مرده را کافر گرفته است.

۲. چنان‌که در روایتی از امام کاظم علیه السلام وارد شده: مراد احیای تکوینی به آب و باران نیست بلکه احیا به عدالت است قَالَ لَيْسَ يُخْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَلَكِنْ يَتَّبِعُ اللَّهُ رَجُلًا فَيُخَيِّئُونَ الْعَدْلَ فَنُخْتِا الْأَرْضُ لِإِخْتِاءِ الْعَدْلِ وَلَا قَامَةَ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص. ۱۷۴) در روایتی که در متن از امام باقر علیه السلام نقل شد، دو بار اشاره شده که مراد از ارض، اهل ارض است.

آیات متعددی از قرآن بر احیای زمین پس از موت اشاره دارند (روم: ۱۹؛ فاطر: ۹؛ زخرف: ۱۱؛ ق: ۱۱): این آیات به احیا تکوینی زمین اشاره دارند و از میان شرایط متعدد احیای زمین با سرسبزی بر عامل آب دست گذاشته است و فرموده «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأُحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (فاطر: ۹) در این آیه چرخه حیات این گونه ترسیم شده: ارسال باد، ابر و باران بر زمین مرده که موجب احیای زمین می شود. در آیه ۱۱ سوره زخرف می فرماید: «وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا». عبارت ماء بقدر به نظام خاص حاکم بر تکوین و نزول باران اشاره می کند.

در آیه ای که در صدر مقاله بیان شد، نیز بر احیای اجتماعی و معنوی اهل زمین پس از موت اجتماعی به عنوان یک سنت الهی دست گذاشته شده است و از میان عوامل مختلف بر عامل خشوع دست گذاشته است «أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ... يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (حدید: ۱۶-۱۷). حیات اجتماعی نیز چرخه خاص و نظامی با عنوان سنن الهی حاکم بر جهان و اهل جهان دارد و طبق آیه یادشده حیات اجتماعی الهی با عامل خشوع منتهی به ظهور و کمال می شود.

فراز چهارم: مرحله چهارم راهکار رسیدن به احیای زمین با ظهور حجت است. اگر جامعه ایمانی خرد خود را به کار بیندازد به سنت احیای زمین پی خواهد برد و دچار بلا و سنت طول امد و غیبت نمی شود «قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ».

تحلیل لزوم تعقل برای قرارگرفتن ذیل سنت احیای جوامع (احیای اهل زمین)

از آن جا که عقل حجت است براساس روایات باب عقل و جهل کافی مانند روایت «أَمَّا إِيَّيْ إِيَّاكَ أَمْرٌ وَإِيَّاكَ أَنْهَى وَإِيَّاكَ أَعَاقِبُ وَإِيَّاكَ أَثِيبُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۰) و پایان آیه ترغیب به تعقل می نماید (لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) با خردورزی در این دو آیه نتایج ذیل به دست می آید:

جامعه ایمانی باید در مراحل بالای ایمان و مرحله خشوع (ایمان واقعی) باشد تا مبتلا به غیبت نشود.

اگر جامعه ایمانی به مراحل پائین ایمان (ایمان ظاهری) برسد و فقط نام مسلمان بر او اطلاق شود و به مسئولیت های الهی (خشوع در برابر خدا و قرآن) توجه نکند دچار سنت طول امد می شود و حجت الهی از او غائب می شود.

اگر جامعه ایمانی در دوران غیبت (طول امد) نتواند به خود بیاید و خشوع لازم را پیدا کند به مرحله سوم سقوط کرد دچار قسوت قلب می شود و به جهت قسوت قلب در زمان غیبت باقی می ماند.

قسوت دوران غیبت موجب فاسق شدن بسیاری از مؤمنان ظاهری می‌شود. مؤمنان با ادامه دوران طول آمد و غیبت حجت دچار قسوت قلب شده و در نهایت به گناه تقصیر در برابر غیبت حجت می‌شوند و با این گناه از ایمان حقیقی تهی می‌شوند «فسق در لغت به معنای بیرون آمدن از غلاف است» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۰۲) و به مرحله موت موقت ایمانی می‌رسند.

راه برون رفت از موت موقت و نرسیدن به موت دائمی آن است که عوامل موت ایمان و قلب که قسوت قلب است را از بین برد. عامل احیای زمین و اهل آن و قلوب مردم، خشوع است.^۱ آیه «لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (حشر: ۱۴) اشاره به این مطلب دارد که اگر جامعه عقل ورزی نکند قلوب مردم پراکنده می‌شود و با عقل ورزی است که به قلوب واحد (وحدت) می‌رسند و می‌توانند به صورت جمعی به خشوع الهی برسند. برای رسیدن به ظهور، قلوب جامعه ایمانی باید به صورت جمعی بر یک امر که خشوع الهی است اتفاق کنند و به شدت از قلوب شتی پرهیز کنند طبق آیه یادشده قلوب شتی نشانه جامعه منافقانه است که در برابر حجت الهی قرار دارد و هیچ‌گاه نمی‌تواند در کنار حجت الهی بماند، بلکه طبق آیه بالا در برابر حجت الهی صف می‌کشد.

در توقیع مبارک از ناحیه مقدس امام زمان (عج) به شیخ مفید از نبود صفا و یک‌دلی و اجتماع قلوب جامعه ایمانی بین شیعیان و انجام کارهایی که توقع آن نیست، گلایه شده و عامل ادامه یافتن غیبت شمرده شده است. هرگاه جامعه شیعی به اجتماع قلب برسند و کردار خود را در جهت عمل زمینه سازانه تصحیح کنند، ظهور به تعجیل می‌افتد «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِبَاعِثِهِ - عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا، وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۱۵). و طبق آیه بالا راه رسیدن به اجتماع قلوب جامعه ایمانی خردورزی است.

شاهد سوم روابط مفردات و اصطلاحات آیه

چهار فعل ألم یأ، ولا تکنونوا، اعلموا، قد بیئتوا بر چهار گونه رابطه اشاره دارند:

۱. چنان که در روایتی از ابن عباس می‌خوانیم: اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُخِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا يَغْنَى يُصْلِحُ الْأَرْضَ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا يَغْنَى مِنْ بَعْدِ جُورِ أَهْلِ مَمْلَكَتِهَا قَدْ بَيَّتْنَا لَكُمْ الْآيَاتِ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (طوسی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۷۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۵۳).

ألم یأن... بر لزوم خشوع در برابر خدا و قران برای دستیابی به ایمان حقیقی و دور نشدن از حجت الهی دلالت دارد. این فقره اشاره به عامل ایجابی (خشوع) برای دستیابی به ایمان واقعی و ماندن با حجت الهی دارد (رابطه خشوع با ماندن با حق و حجت الهی). اگر مراد از حق، در ما نزل من الحق هر حقیقت نازل الهی اعم از قران صامت و ناطق باشد، حق شامل حجت الهی هم می شود.

ولا یکنونوا... بر لزوم دوری از قسوت قلب و فسق برای دچار نشدن به غیبت دلالت دارد. این فقره اشاره به عامل سلبی (قسوت قلب) برای دوری از حجت الهی دارد (رابطه قسوت قلب با غیبت حجت الهی).

اعلموا... بر لزوم توجه به سنت احیا برای برون رفت از غیبت اشاره دارد. این فقره اشاره به عامل ایجابی سنت احیای اهل زمین به ظهور پس از دچار شدن به غیبت حجت الهی دارد (رابطه سنت احیا با رسیدن به ظهور).

جامعه ایمانی که به موت موقت رسیده و به دنبال حیات است باید به این آگاهی برسد که نجات و حیات دست خدا می باشد (سنت احیا) و راه رسیدن به آن خشوع در برابر خدا و برنامه ها و سنن الهی است.

قد بیّنّا... بر لزوم خردورزی برای راهیابی به حق و حقیقت توجه می دهد. این فقره اشاره به عامل ایجابی خردورزی برای درک ربوبیت الهی^۱ و چگونگی کارکرد عوامل و قوانین و سنت های الهی همانند سنت غیبت (طول الامد) و سنت ظهور (احیاء الارض) دارد (رابطه خردورزی با درک سنت ها و قوانین حاکم بر جهان).

استفاده از صیغه و سیاق توییخ و سرزنش در فراز اول (الم یأن) برای بیان هشدار به عدم استفاده عامل خشوع در جامعه ایمانی است که منجر به بلای غیبت می شود. استفاده از صیغه و سیاق نهی در فراز دوم (ولا تکنوا) برای هشدار به عدم ابتلا به سنت طول الامد و غیبت است.

استفاده از صیغه و سیاق امر در فراز سوم (اعلموا)، بر لزوم توجه به سنت احیا و برون رفت از غیبت دارد.

استفاده از صیغه و سیاق اخبار و ترجی (قد بیّنّا... لعلکم تعقلون) برای اتمام حجت است که امید است بیدار شده و با خردورزی به سازوکار دچار نشدن به بلای غیبت و سازوکار برون رفت از بلای غیبت دست یابید.

۱. چنان که در روایتی از امام کاظم (ع) آمده: وَ دَلَّهْمُ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدْلَةِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۳).

رابطه خشوع در برابر ذکر خدا و در برابر ما نزل من الحق، با ظهور

ذکر الهی، جامعه ایمانی را اهل طاعت می‌کند و آنان را از غفلت و عصیان رهایی می‌بخشد و به هدایت می‌رساند. امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ كَانَ ذَاكِرًا لِلَّهِ تَعَالَى عَلَى الْحَقِيقَةِ فَهُوَ مُطِيعٌ وَمَنْ كَانَ غَافِلًا عَنْهُ فَهُوَ عَاصٍ وَالطَّاعَةُ عَلَامَةُ الْهِدَايَةِ وَالْمَعْصِيَةُ عَلَامَةُ الضَّلَالَةِ وَأَصْلُهُمَا مِنْ أَلَذِّكَرٍ وَأَلْغَفَلَةِ» (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۵۵). طبق این روایت، طاعت ریشه در ذکر و یاد خدا دارد. جامعه خاشع به ذکر الهی اهل طاعت می‌شود و با پیروی از قرآن و حجت الهی به سعادت می‌رسد. هرگاه جامعه ایمانی از ذکر خدا دور شود از اطاعت خدا دور شده و حجت الهی تنها مانده و سنت غیبت بر این مردم رقم می‌خورد.

جامعه ایمانی اگر اهل ذکر الهی نباشد شیطان زده می‌شود و من یَعِشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تُقْبِضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (زخرف: ۳۶). اما با ذکر الهی است که خدا همنشین او می‌شود. آنجا جلیس مَنْ ذَكَرْنِي (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۳، ص ۵۳، ح ۱۱). و با ذکر خدا است که اهل بصیرت می‌شود «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱) یا مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اسْتَبْصَرَ (آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۸۰). ذکر الهی حائل میان فرد با شیطان و معصیت است؛ زیرا به فرد بصیرت می‌دهد و بصرناه ما نکائده به (علی بن حسن، ۱۳۷۶، دعای ۱۷). ذکر، اطاعت می‌آورد و ذاکر مطیع می‌شود. مَنْ عَمَرَ قَلْبَهُ بِدَوَامِ الذِّكْرِ حُسِّنَتْ أَعْمَالُهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ (آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۴۴). در آیات ۱۱۲-۱۱۳ سوره انعام فرایند عملیات شیطان برای تسلط بر قلوب مردم به جای خشوع الهی پرده بر می‌دارد. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ * وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرَوْهُ وَليَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُفْتَرِفُونَ» فرایند آن چنین است: القاء (آراسته‌سازی گفتار باطل) اصغاء (متمایل‌سازی به باطل) ارضاء (رضایتمندی به باطل) و اقرار (رفتارسازی بر پایه گناه و باطل). اما طبق آیه‌ای که در صدر مقاله بیان شد اگر به جای همنشینی با شیطان خشوع در برابر خدا و قرآن جایگزین شود، انسان‌ها از باطل و شیطان دور شده و در پرتو عنایات الهی و حجت خدا زندگانی مؤمنانه برای رسیدن به سعادت را تعبیه می‌کنند.

وقتی جامعه ایمانی اهل ذکر شد، بصیرت می‌یابد. با بصیرت اهل طاعت می‌شود و با پذیرش ولایت و سرپرستی خدا و حجت الهی جامعه حزب الله شکل گرفته و پیروز می‌شود «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۶). جامعه ایمانی باید به قرآن با تمام وجود روی آورد. در روایات، گزارش شده مردم در زمان

غیبت دنبال هوای نفس رفته و رأی خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند «يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى. و يعطف الرأى على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأى...» (شریف رضی، ۱۴۱۴ ق، خ ۱۳۸). جامعه‌ای که به جای روی آوردن به قرآن دنبال هوای نفس باشد خشوع نفس خود را برابر قرآن از دست داده و به طول امد و غیبت دچار می‌شود.

نمودار روابط مطرح در دو آیه

نمودار دو رابطه تنازلی و تصاعدی غیبت و ظهور (رابطه تنازلی ابتلا به غیبت و رابطه تصاعدی برون‌رفت از غیبت) به بیان ذیل است:

اول. رابطه تنازلی ابتلا به بلای غیبت

بیان اول: عدم خشوع در برابر یاد خدا و کتاب آسمانی ← دچار طول امد و فترت شدن ← دچار قسوت قلب شدن ← دچار فسق شدن ← دچار موت موقت شدن.
بیان دوم: مراحل پنج‌گانه ابتلای جامعه ایمانی به غیبت حجت خدا و ماندن در غیبت:
مرحله اول: نبود خشوع جامعه ایمانی (مرحله اول سقوط جامعه ایمانی)
مرحله دوم: ابتلا به غیبت حجت (ابتلای اول جامعه ایمانی)
مرحله سوم: قسوت قلب جامعه ایمانی (مرحله دوم سقوط جامعه ایمانی)
مرحله چهارم: فسق جامعه اسلامی (مرحله سوم سقوط جامعه ایمانی به جامعه غیر متقی)
مرحله پنجم: ماندن در غیبت (ابتلای دوم جامعه ایمانی).

دوم. رابطه تصاعدی برون‌رفت از غیبت و رسیدن به ظهور

بیان اول: مراحل پنج‌گانه خروج از غیبت به ظهور
مرحله اول: خردورزی برای درک ربوبیت خدا و درک سنت‌های الهی
مرحله دوم: معرفت به بهره‌گیری از سنت احیا برای برون‌رفت از موت موقت (غیبت)
مرحله سوم: دوری از فسق و روی آوردن به تقوا
مرحله چهارم: دوری از قسوت قلب و رسیدن به خشوع قلب در برابر خدا و حجت او
مرحله پنجم: برون‌رفت از غیبت و رسیدن به ظهور
بیان دوم: تعقل در ربوبیت خدا (لعلکم تعقلون) ← معرفت به سنن و قوانین حاکم بر جهان (اعلموا أن الله یحیی الارض) ← تقوا (کثیر منهم فاسقون) ← خشوع قلب (تخشع قلوبهم ... فقصت قلوبهم) ← ظهور

در نهج البلاغه بر عامل تقوا برای رسیدن به خشوع تکیه شده است. امام علی علیه السلام

می فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ سَمِعَ فَخْشَعَ» (خطبه ۸۳). در این خطبه امام علی (ع) یازده تقوا بیان می کند و از تقوای خشوع شروع می کند تا به تقوای اقتدا به حجت و بصیرت می رسد. این سیر به خوبی بر عامل پایه و پیشران تقوای خشوع برای رسیدن به اقتدا به حجت الهی و شناخت راه، تأکید می نماید. جالب آن است که تقوای عقل در میان تقوای خشوع و تقوای اقتدا به حجت است و گویا راهکار رسیدن از خشوع به اقتدا به حجت است.^۱

چنان که بر عامل عقل تأکید شده در خطبه ۱۳۸ می فرماید: در آینده حاکم ستمگری از شما بر شما حکومت می کند که دارای نه ویژگی است. سپس می فرماید: «به خدا سوگند شما را در اطراف زمین پراکنده می سازد تا آن جا که جز تعداد کمی از شما - همچون بقایای سرمه در چشم - باقی نماند!» (وَاللَّهِ لَيَشْرِدَنَّكُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْقَلِيلُ، كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ). این وضع ناگوار، (خونریزی ها و ناامنی ها و تبعیدها و پراکندگی ها) هم چنان ادامه می یابد، تا زمانی که عقل و فکر از دست رفته عرب، به او باز گردد (و در سایه عقل و درایت اختلاف ها را دور بریزند و دست اتحاد را به هم دهند، مردم را از خواب بیدار کنند و بر ستمگران بشورند) «فَلَا تَزَالُونَ كَذَلِكَ، حَتَّى تُؤْوَبَ إِلَى الْعَرَبِ عَوَازِبُ أَخْلَامِهِا».

سپس چهار دستور به مردم می دهد که در سایه آن می توانند، بر حاکمان ظالم پیروز شوند و سلامت و امنیّت را به اجتماع شان باز گردانند. می فرماید: «با سنّت های جاودانه اسلام و آثار آشکار پیامبر ﷺ و پیمان نزدیکی که میراث نبوّت بر آن باقی است، همراه و همگام باشید و بدانید شیطان راه های خویش را برای شما آسان جلوه می دهد تا از او پیروی کنید!» (فَالزُّمُوا السُّنَنَ الْقَائِمَةَ (برنامه های جاویدان اسلام)، وَ الْآثَارَ الْبَيِّنَةَ (روایات معتبر)، وَالْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي النَّبُوءَةِ (وصیّت پیامبر ﷺ درباره ولایت علی (ع)). وَاعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسْنِي لَكُمْ

۱. تقوای یازده گانه عبارتند از: تقوای خشوع، تقوای اعتراف، تقوای ترس، تقوای طاعت، تقوای یقین، تقوای عبرت، تقوای کیفر الهی، تقوای اجابت دعوت، تقوای عقل، تقوای اقتدا به حجت و تقوای بصیرت. این میثم بحرانی در شرح این خطبه می نویسد: أمر بتقوى الله تقيّة كتنقوى من استجمع جميع هذه الأوصاف أحدهما: تقيّة من سمع فخشع: أى تقيّة من استعدّ قلبه لسماع الموعظة فخشع عنها الله. الثاني: تقيّة من اقترف فاعترف: أى اكتسب الذنوب فاعترف بها و أناب إلى الله. الثالث: تقيّة من وجل: أى خاف ربه. فأقلقه خوفه فعمل: أى فالتجأ إلى الأعمال الصالحة لينجوا بها. الرابع: تقيّة من حاذر: أى عقاب ربه. فبادر إلى إطاعته. الخامس: تقيّة من أيقن: أى بالموت ولقاء ربه. فأحسن: أى فأحسن عمله وأخلص له. السادس: تقيّة من عبّر: أى رمى بالعبر وذكر بها. فاعتبر: أى فجعلها سلماً يعبر فيها ذهنه إلى العلم بما ينبغي له. السابع: و حذر: أى من سخط الله و عقابه. فازدجر: أى فرجع عن معصيته. الثامن: تقيّة من أجاب: أى أجاب داعي الله. فأناوب: أى رجع إليه بسره و امتثل أمره. التاسع: تقيّة من راجع فكره و عقله فتاب: أى فاستعان به على شياطينه و قهر نفسه الأمارة بالسوء. فتاب من متابعتها. العاشر: تقيّة من اقتدى: أى بأنبياء الله و أوليائه و هديهم الذى أتوا به: فاحتذى: أى حذا حذوهم فى جميع أحوالهم فطلب قصدهم و فعل فعلهم. الحادى عشر: تقيّة من أرى: أى أرى الخلق فأظهرت بعين بصيرته طريق الله و سبيله. فرأى: أى فعرفها (بحرانی، ۱۳۷۵، ذیل خطبه ۸۳).

طُرُقَهُ لَتَتَّبِعُوا عَقِبَهُ).

برخی معتقدند این شخص «سفیانی» است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۱، ص ۵۵۰)، با توجه به این که بخش های گذشته این خطبه درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام بود به نظر می رسد این بخش هم درباره ظهور باشد. برخی دیگر او را «عبدالملک بن مروان» دانسته اند که مناسب نیست؛ زیرا مفهوم گفتار بالا این است که ساقط کردن حکومت بنی امیه و روی کار آمدن حکومت بنی عباس، در سایه عقل و درایت عرب، و بازگشت به راه صحیح بوده است، در حالی که می دانیم بنی عباس نیز جنایات بنی امیه را ادامه دادند و حکومت های خودکامه آنان دست کمی از بنی امیه نداشت.

در بیان امام علی علیه السلام، جایگاه عقل چنین بیان شده که: بعد از خونریزی های بی حساب در آخرالزمان، و فساد و تباهی هایی که با خروج «سفیانی» صورت می گیرد، عقل مردم و جهان عرب (جهان اسلام) بیدار می شود و براساس عقلانیت به خشوع می رسند و مردم آماده پذیرش حکومت الهی حضرت مهدی علیه السلام می گردند؛ خشوع در برابر سنت های اسلامی و ولایت امام (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۵۳۹-۵۳۴).

گزارش سیر روابط بیان شده در دو آیه

ابتدا بر عامل خشوع قلب دست می گذارد و توبیخ می کند چرا خشوع قلب در برابر ذکر الله و حق منزول ندارید.

سپس بر روش اهل کتاب دست می گذارد که از آن روش استفاده نکنید که دچار غیبت حجت الهی می شوید (فطال علیهم الامد) و با ادامه دوران غیبت به قسوت قلب و فسق و در نهایت به موت موقت مبتلا می شوید.

در آیه بعد ابتدا بر یک معرفت کلیدی (سنت احیا) دست می گذارد که برای برون رفت از غیبت و پیامدهای آن (قسوت و فسق) باید سنت خاص برون رفت از غیبت که سنت احیا است را شناخت.

و در نهایت بر خردورزی تکیه می کند که آیات و سنن الهی را برای شما بیان کردیم شاید تعقل کنید و از مسیر سنن الهی مشکل غیبت را حل نمائید. در آیه از عبارت لعلکم تعقلون استفاده شده است که شاید دست کم اشاره به دو مطلب باشد: ۱. صیغه جمع شاید اشاره به این باشد که چنین خردورزی نسبت به سنن الهی باید دسته جمعی صورت پذیرد تا به معرفت دسته جمعی نسبت به سنت احیا (واعلموا) برسد و با رسیدن به خشوع دسته جمعی، جامعه

ایمانی لیاقت درک ظهور حجت الهی پیدا کند؛ ۲. استفاده از صیغه ترجی (لعل) شاید اشاره به این باشد که خردورزی جمعی به این راحتی اتفاق نمی افتد و در طول تاریخ کم قومی یافت می شود که بتواند از مسیر تعقل و معرفت، حضور حجت زمان خود را حفظ کند و به غیبت منتهی نشود، یا اگر دچار غیبت شد، جبران کند و از غیبت بیرون آید.

شاهد چهارم آیات دیگر قرآن کریم

برخی از آیات قرآن کریم اشاره دارند بر این که حال اقوام از نیکی به بدی و بالعکس به دست خودشان است مانند آیه کریمه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (رعد: ۱۱)؛ همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی دهد تا آن که آنان حال خود را تغییر دهند و هرگاه خداوند برای قومی آسیبی بخواهد پس هیچ برگشتی برای آن نیست و در برابر او هیچ دوست و کارساز و حمایت کننده ای برای آنان نیست.

وابستگی سرنوشت اقوام نه تنها به نوع رفتار آنها است، بلکه ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه وابسته به حالات نفسانی و قلبی افراد جامعه است. علامه طباطبایی می فرماید:

ان الله لا يغير ما بقوم من الاحوال حتى يغيروا ما بانفسهم من الحالات الروحية كأن يغيروا الشكر إلى الكفر والطاعة إلى المعصية والإيمان إلى الشرك فيغير الله النعمة إلى النقمة و الهداية إلى الإضلال والسعادة إلى الشقاء وهكذا (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۱، ص ۳۲۰).

راه های برون رفت از غیبت، قسوت قلب و فسق

در این آیه پس از سرزنش از نبود خشوع میان مؤمنان ظاهری، از عبارت لایکونوا استفاده می کند. در روایتی از امام صادق (ع) که لاتکونوا مربوط به امت پیامبر اکرم، شیعیان و مردم زمان غیبت است:

كَأَنَّهُ أَرَادَ عَزَّوَجَلَّ، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، أَوْ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ. فَتَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ جَارٍ [فِي أَهْلِ] زَمَانِ الْغَيْبَةِ وَأَيَّامِهَا دُونَ غَيْرِهِمْ (بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۲۸۸).

با مطالعه آیات کونوا می توان به عوامل یا زمینه های دستیابی به ایمان واقعی و خشوع دست یافت و با مطالعه آیات لایکونوا می توان به عوامل یا بسترهای رهایی از بی ایمانی یا کم ایمانی، قسوت قلب و موت موقت (غیبت) پی برد. در ادامه این دو دسته از آیات به اختصار بیان می شوند تا زمینه ها، شرایط و با عوامل با واسطه و بی واسطه دوری از خدا و حجت خدا و غیبت (طول الامد) شناخته شود. علاوه بر آن که ذیل تعدادی از این آیات، روایاتی صادر شده

که تطبیق بر زمان غیبت و ظهور کرده است.

در آیاتی که با کونوا و الفاظ مشابه شروع شده به عوامل ذیل اشاره شده است:

همراهی با راستگویان «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹)؛

همراهی با صالحان «وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (منافقون: ۱۰۰)؛

همراهی با پیامبران و صابران «وَكَايُنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتِلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا» (آل عمران: ۱۴۶)؛

یاری گر دین خدا بودن «كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ» (صَف: ۱۴)؛

شاگرد بودن «كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (اعراف: ۱۴۴)؛

بنده و ساجد بودن «كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (حجر: ۹۸)؛

فرمانبرداری «كُونُوا رَبَّانِيِّينَ» (آل عمران: ۷۹)؛

تسلیم بودن «وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (نمل: ۹۱)؛

برپادارنده دستورات خدا «كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ» (مائده: ۸)؛

برپادارنده قسط و عدل «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء: ۱۳۵).

در آیاتی که با لایکونوا و الفاظ مشابه شروع شده به عوامل ذیل اشاره شده است:

منافق صفت نبودن «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (انفال: ۲۱)؛ ریاکار

نبودن «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ» (انفال: ۴۷)؛

پیمان شکن نبودن «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا» (نحل: ۹۳).

پیامبر را اذیت و ناراحت نکنید «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى» (احزاب: ۶۹).

خدا را فراموش نکنید «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹).

نا امید نباشید «فَلَا تَكُنْ مِنَ الْفَاقِطِينَ» (حجر: ۵۵) «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (زمر: ۵۳).

ناسپاس و کافر نباشید «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا» (آل عمران: ۱۵۶).

یار و مددکار مجرمان نباشید «فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ» (قصص: ۱۷).

شکاک و دو دل نباشید «فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (آل عمران: ۶۰).

با حق و حقیقت دشمنی نکنید «وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (نساء: ۱۰۵).

از غافلان و نادانان نباشید «وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (اعراف: ۲۰۵) «فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ

الْبَاجِلِينَ» (انعام: ۳۵).

آیات و نشانه های الهی را دروغ نپندارید «وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَنَّ مِنَ

الْخَاسِرِينَ» (یونس: ۹۵).

پشتیبان کافران و بی دینان نباشید «فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ» (قصص: ۸۶).

در معامله، کم فروش و گران فروش نباشید ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ﴾ (شعراء: ۱۸۱).
تفرقه و اختلاف نداشته باشید ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۵) (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۴۶۹).

شاهد پنجم روایات معصومان

دسته هایی از روایات قرینه فهم این آیه در غیبت حجت هستند:

دسته اول: روایات تطبیق بر زمان غیبت

روایات متعدد این آیه را تطبیق بر دوران غیبت امام عصر علیه السلام کرده اند مانند:
روایت اول: احمد بن حسن میثمی از مردی از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت کند و گوید: از امام شنیدم که می فرمود: این قسمت از آیه ﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ﴾ مربوط به اهل زمان غیبت امام قائم علیه السلام است و منظور از آمد، مدت زمان غیبت است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۶۸).
روایت دوم: شیخ مفید به اسناد خویش از مردی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل نموده و گوید از امام شنیدم که می فرمود: تأویل این قسمت از آیه ﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ برای زمان غیبت امام قائم علیه السلام و روزهای آن می باشد و بر غیر آن اطلاق نمی گردد و مقصود از آمد، همان آمد و مدت غیبت است (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۸۸).

دسته دوم: روایات احیا کننده زمین

در روایات، آیه یحی الارض بعد موتها بر چند امر تطبیق شده است:
تطبیق اول: مراد احیای عدل بعد از ظلم است. امام صادق علیه السلام فرمود:
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اغْلُظُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَالَ أَلْعَدْلُ بَعْدَ الْجَوْرِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۶۷).
تطبیق دوم: مراد مردمی هستند که عدل را زنده و با عدل زمین را احیا می کنند.
امام کاظم علیه السلام فرمود:

عَنْ أَبِي إِسْرَاهِيمَ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَالَ لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَ لَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا فَيُحْيِيُونَ الْعَدْلَ فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِأَحْيَاءِ الْعَدْلِ وَ لِإِقَامَةِ الْحَدِّ لِلَّهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۷۴).
امام فرمود: زمین را با باران زنده نمی کند، بلکه خداوند عزوجل مردمی را می فرستد که عدل را زنده می کنند و زمین با احیاء عدل و با اقامه حد زنده می شود. و این حیات و زنده شدن، سودمندتر از چهل روز باران است.

از روایت ابی ابراهیم نکات ذیل استفاده می‌شود:

مراد احیای مادی به آب و باران نیست (لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ).

مراد احیای عدل است (وَلَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رَجَالًا فَيُحْيُونَ الْعَدْلَ).

احیای عدل توسط مردانی است که از سوی خدا فرستاده می‌شوند (وَلَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رَجَالًا فَيُحْيُونَ الْعَدْلَ) که از روایت بعدی استفاده می‌شود امام زمان عجل الله تعالی فرجه است یا دست کم مصداق اتم آن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و یاران او است.

احیای زمین به احیای عدل و اقامه حد است (فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِإِحْيَاءِ الْعَدْلِ وَإِقَامَةِ الْحَدِّ لِلَّهِ).
تطبیق سوم: مراد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است.

روایت اول: امام عسکری عجل الله تعالی فرجه:

عَنْ حَكِيمِهِ عَمِّهِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ عجل الله تعالی فرجه أَنَّهَا قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ عجل الله تعالی فرجه فَقَالَ: بَيْتِي
الْأَيْلَةُ فَإِنَّهَا سَيُولَدُ الْمُتَوْلَدُ الْكَرِيمُ الَّذِي يُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (بزدی، ۱۴۳۲ق، ج ۱،
ص ۳۹۰)؛

حکیمه عمه امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه می‌گوید: نزد امام بودم که فرمود: عمه! امشب را
نزد ما به سر ببر که در این شب مولود مبارکی متولد می‌شود که زمین مرده را زنده
می‌گرداند.

روایت دوم: ابن عباس:

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا يَعْنِي يُصْلِحُ الْأَرْضَ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عجل الله تعالی فرجه مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا
يَعْنِي مِنْ بَعْدِ جَوْرِ أَهْلِ مَمْلَكَتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عجل الله تعالی فرجه لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛
ابن عباس اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا. قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ
تَعْقِلُونَ (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۷۳)؛

بدانید که خداوند زمین را پس از مردنش زنده می‌گرداند. ما آیات خود را برای شما
بیان کردیم تا درباره آن تعقل کنید.

از روایت ابن عباس مطالب زیر استفاده می‌شود:

مراد از احیا، اصلاح است. در این روایت احیای زمین به اصلاح زمین به وسیله امام
عصر عجل الله تعالی فرجه تفسیر شده است (يَعْنِي يُصْلِحُ الْأَرْضَ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عجل الله تعالی فرجه).

موت به معنای جور اهل مملکت است (مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا يَعْنِي مِنْ بَعْدِ جَوْرِ أَهْلِ مَمْلَكَتِهَا).

مراد از آیات، نشانه‌هایی است که با ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه محقق می‌شود (قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ
بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عجل الله تعالی فرجه).

روایت سوم: الباقر عجل الله تعالی فرجه:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا يَعْنِي مَوْتَهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَالْكَافِرُ مَيِّتٌ فَيُحْيِيهَا اللَّهُ بِالْقَائِمِ عليه السلام فَيَعْدِلُ فِيهَا فَتَحْيَا الْأَرْضُ وَ يُحْيَا أَهْلَهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۸۹)؛

منظور از مردن زمین کفر اهل آن است، کافر مرده است. خداوند او را به وسیله ی قائم زنده می کند در روی زمین عدالت برقرار می کند؛ زمین زنده می شود و اهل زمین نیز پس از کفر زنده می شوند.

بررسی روایات

جمع میان روایات این است که در روایت اول آمده مراد از ارض، عدل و مراد از احیای ارض، احیای عدل است، اما روایت نسبت به احیاکننده سکوت کرده است. در دو روایت بعدی احیاکننده را معرفی کرده است. در روایت دوم احیاکننده مردان الهی و در روایت سوم احیاکننده امام مهدی عليه السلام است. جمع میان این دو روایت این است که عدل توسط مردان الهی و با رهبری امام مهدی عليه السلام انجام می شود، یا عدل اتم توسط حاکم می شود.

دسته سوم: روایات طول امد و فترت

در روایات می خوانیم: دوران غیبت حضرت مهدی عليه السلام به قدری طولانی می شود که گروه گروه مردم دین خود را از دست می دهند. از امام سجاد عليه السلام نقل شده غیبت طولانی می شود به گونه ای که:

فَيَطُولُ أَمَدُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرْجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۷۱، ح ۳).

امام عسکری عليه السلام فرمود:

أَمَّا إِنْ لَوْلَايَ غَيَبَةُ يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق ج ۲، ص ۴۰۹).

نتیجه گیری

نتیجه تحقیق بیان عوامل برون رفت از زمان غیبت در شش مرحله ذیل است. در این دو آیه پیشران و عوامل برون رفت از غیبت و رسیدن به ظهور ضمن مراحل ذیل قابل بیان است: عامل خشوع پیشران و عامل اصلی تغییر روند جامعه اسلامی به سوی ظهور است. براساس سنت طول امد و غیبت، اگر جامعه ایمانی خشوع نداشته باشند مبتلا به غیبت حجت می شوند.

بر پایه عامل قسوت قلب، اگر جامعه اسلامی به وظایف خود در دوران غیبت توجه نکند و برای برون رفت از آن با بازگشت به خدا و فرامین او در قرآن، دچار قسوت قلب شده و از خدا و حجت الهی فاصله می‌گیرد و به جبهه مقابل خدا تمایل می‌یابد و به حیطة شیطان و جنود او نزدیک می‌گردد.

طبق عامل فسق، انحراف جامعه ایمانی قدم به قدم ادامه می‌یابد با عدم خشوع شروع شده به دوران غیبت حجت مبتلا می‌شود و با عدم توجه به وظایف دوران غیبت، به قسوت قلب مبتلا می‌گردد و گویا دوران غیبت و ظهور حجت برای او یکسان می‌شود با ادامه این روند جامعه اسلامی به مرحله گناه دسته جمعی (فسق) می‌رسد به این بیان که چرا در جهت ظهور حجت این گونه به وظایف خود در عین مهلت و هشدار دادن توجهی نمی‌کند. جامعه اسلامی در دوران غیبت می‌ماند تا زمانی که به عامل خشوع در برابر خدا و قرآن توجه کند و به جای راحت طلبی و توجه به جبهه باطل، در جهت بازگشت یاد خدا و فرامین او به مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی خود عمل کند.

براساس سنت احیای زمین، سنت غیبت و طول امد قابل رفع است و اگر جامعه ایمانی در جهت سنت‌های اجتماعی الهی حرکت کند، مبتلایان به دوره غیبت می‌توانند با احیای قلب خود با عامل خشوع از قسوت قلب درآمده متوجه وظایف خود در جهت برون رفت از غیبت حجت شوند و با انجام مسئولیت‌های خود در برابر غیبت حجت به دوران ظهور برسند. طبق ذیل این دو آیه، برای برون رفت از دوران غیبت (طول امد) و رسیدن به دوران ظهور (احیای زمین) باید عقول جامعه ایمانی کامل شود با گذر از دنیا و ایمان ظاهری به وظایف خود در برابر خدا و دین (خشوع در برابر یاد خدا و حق نازل شده) توجه کند و به مسئولیت‌های منتظران در دوران غیبت عمل نماید.

منابع

- قرآن مجید
- نهج البلاغه
- صحیفه سجادیه
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. تهران: اسلامیه.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- استرآبادی، علی. (۱۴۰۹ق). *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*. قم: النشر الإسلامی.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰). *غرر الحکم و درر الکلم*. (سید مهدی رجائی، مصحح).

- قم: دارالکتاب الإسلامی.
- بحرانی، ابن میثم. (۱۳۷۵). *شرح نهج البلاغة*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
 - بحرانی، هاشم. (۱۴۱۵). *البرهان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسة البعثة.
 - حویزی، عبد علی بن جمعة. (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان.
 - طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
 - طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی أهل اللجاج*. مشهد: نشر مرتضی.
 - طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
 - طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۰ق). *الغیة*. قم: دارالمعارف الإسلامية.
 - قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. قم: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
 - کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 - مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - محمد، جعفر بن. (۱۴۰۰). *مصباح الشریعة*. بیروت: الاعلمی.
 - مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. قم: کنگره شیخ مفید.
 - مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵). *پیام امام امیرالمؤمنین علی*. تهران: دارالکتب الإسلامية.
 - نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). *الغیة*. تهران: نشر صدوق.
 - واژه‌های مصوب فرهنگستان. لام تا کام، lamtakam.com. لام تا کام سامانه تخصصی پرسش و پاسخ در حوزه‌های مختلف.
 - یزدی حائری، علی. (۱۴۲۲ق). *الزام الناصب*. بیروت: مؤسسة الأعلمی.